

(مقاله پژوهشی)

تبیین پاسخ‌های سه‌گانه به شبهات مربوط به ناسازگاری علم غیب با عصمت امام(ع)

محمد دانش نهاد^۱، محمد حسن وکیلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۰

چکیده

برخی آیات و روایات دال بر آن است که امام(ع) علم غیب دارد، به گونه‌ای که از تمام حقایق گذشته، حال و آینده مطلع است؛ این نحوه از علم، شبهاتی را در باب عصمت امام(ع) پدید می‌آورد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای، تحلیل اطلاعات و مقارنه آرا درصدد طرح پاسخ‌های سه‌گانه در برابر شبهاتی است که از جانب علم غیب امام(ع) بر عصمت ایشان وارد می‌نماید. لذا بایستی ابتدا اقسام شبهات ناسازگاری علم غیب امام(ع) با عصمت ایشان را مطرح نمود تا به دنبال آن پاسخ‌هایی متناسب با نوع شبهه مطرح نمود. از جمله نتایج تحقیق آن‌که: ۱- اموری که منجر به طرح شبهات ناسازگاری علم غیب امام(ع) با عصمت وی می‌گردد عبارتند از: عرفی نمودن کیفیت تصمیم‌گیری امام(ع)، القاء در تهلکه بودن برخی افعال امام(ع)، یکسان‌نگاری اقسام علوم امام(ع)؛ ۲- تبعیت اراده امام(ع) از اراده الهی پاسخ‌گوی تمام شبهاتی است که عصمت امام(ع) را مورد خدشه قرار می‌دهد. ۳- حرکت امام حسین(ع) به کربلا علیرغم علم به شهادت خود، قابل تطبیق بر عنوان القاء در تهلکه نیست بلکه عناوینی همچون جهاد فی سبیل الله و امر به معروف و نهی از منکر بر آن قابل صدق است. ۴- تمایز میان علوم تکلیف‌آور و غیرتکلیف‌آور امام(ع) نیز یکی دیگر از طرق اثبات عصمت امام(ع) در موارد علم به نحوه شهادت خود است.

واژگان کلیدی: علم امام(ع)، شبهات عصمت، القاء در تهلکه، علوم تکلیف‌آور.

^۱ پژوهشگر موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، حوزه علمیه مشهد، مشهد، خراسان رضوی، ایران.

M_borosdar@yahoo.com

^۲ استاد موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، حوزه علمیه مشهد، مشهد، خراسان رضوی، ایران.

mohammadhasanvakili@gmail.com

(۱) مقدمه

علم غیب امام(ع) همواره مورد گفتگوی متکلمان از دیرباز بوده است؛ به نحوی که متکلمان متقدم همچون شیخ مفید(مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۰؛ همو، ۱۴۱۳ق: ۸۸)، سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۰) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۱؛ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۵۳). گسترده بودن علم غیب امام(ع) به تمام امور عالم در گذشته و آینده را رد می‌نمودند. در مقابل فضای غالب متکلمان متأخر، اثبات علم غیب امام(ع) به نحو گسترده است(نراقی، ۱۳۶۹: ۱۴۴؛ مظفر، بی‌تا: ۲۳-۳۴؛ سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۴۹). ادله نقلی نیز از سویی دال بر گسترده بودن علم غیب امام(ع) (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ۱۱۰) و از سویی دال بر محدودیت آن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۶). با توجه به مقام ظاهر و باطن امام(ع) می‌توان تناقض بدوی میان این ادله را برطرف نمود؛ بدین صورت که مواردی که علم امام(ع) محدود دانسته شده مربوط به عالم ظاهر باشد و مواردی که علم امام(ع) گسترده لحاظ گردیده مربوط به مقام باطن امام(ع) باشد. توضیح بیشتر این مطلب را بایستی در مجال دیگری دنبال نمود. حال که علم غیب امام(ع) به تمام امور بر اساس ادله نقلی قابل قبول است، بایستی در صدد پاسخ به شبهاتی برآمد که بر اساس علم غیب امام(ع) طرح می‌گردد در حالی که اگر چنین علمی برای امام(ع) وجود نداشت این شبهات نیز مطرح نمی‌گردید.

یکی از علل اصلی طرح شبهات عصمت که به دنبال علم غیب امام(ع) مطرح می‌گردد، آن است که میان افعال امام(ع) با افعال انسان عادی تفاوت گذاشته نمی‌شود؛ به گونه‌ای که اگر به تفاوت‌های فعل امام(ع) با انسان‌های دیگر توجه نشود، ریشه تمام شبهات در رابطه با فعل امام(ع) کنده می‌شود. علت دیگر چنین شبهاتی دقت نمودن در تطبیق عناوینی است که قابل صدق بر فعل امام(ع) است؛ عناوینی همچون جهاد فی سبیل الله، احیاء امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند پاسخگوی سنخ دیگری از شبهات عصمت امام(ع) در رابطه با علم غیب باشد. علت سوم طرح این شبهات نیز یکسان نمودن اقسام علوم حاصل برای امام(ع) است در حالی که با تمایز گذاردن میان این موارد می‌توان پاسخ به برخی از این شبهات را بیان نمود.

۲) پیشینه پژوهش

در رابطه با علم غیب اولیاء الهی، تاکنون به انحاء گوناگون مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده است. برخی از محققان علم غیب پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) را از منظر متکلمان و فلاسفه بررسی نموده (نادم، ۱۳۹۱)؛ برخی دیگر علم غیب را از منظر مفسران مورد تحلیل قرار داده (فاطمی، ۱۳۹۸)؛ دسته دیگر به دنبال رفع تعارض آیات علم غیب با یکدیگر پرداخته (نیلساز؛ معارف، ۱۳۹۲) و در نهایت دسته‌ای دیگر تفاوت نگرش کلامی و حدیثی به علم غیب را مورد بررسی قرار داده‌اند (مسعودی، ۱۳۹۵). در این میان، کمتر به نقش علم غیب در ایجاد شبهات مربوط به عصمت امام (ع) توجه شده است و در این رابطه تنها یک تحقیق یافت گردید که به این موضوع پرداخته باشد (ربانی گلپایگانی؛ رحمانی‌زاده، ۱۳۹۸). از جمله تمایزات تحقیق پیشرو با تحقیق مذکور آن که در این پژوهش ابتدا سه نوع شبهه بر اساس علم غیب امام (ع) در رابطه با عصمت امام (ع) مطرح گردیده و بعد سه پاسخ متفاوت که متناسب با اقسام شبهات است ارائه گردیده در حالی که چنین مباحثی در تحقیق پیشین مورد طرح و بررسی قرار نگرفته است.

۳) اقسام شبهات ناسازگاری علم غیب با عصمت امام (ع)

شبهات مربوط به علم غیب امام (ع) و ناسازگاری آن با عصمت را از یک نگاه می‌توان به سه دسته تقسیم نمود.

۱-۳) کیفیت تصمیم‌گیری امام (ع) و نقش آن در پدید آمدن شبهه عصمت

انسان مختار برای آن که افعالی را انجام دهد معمولاً ابتدا تفکر می‌نماید تا به دنبال آن تصدیق به فایده صورت پذیرد و پس از آن شوق و اراده انجام عمل بر آن مترتب گردد. از سویی افعال امام (ع) نیز همانند افعال انسان عادی لحاظ می‌گردد لذا امام معصوم نیز برای انجام امور خود بایستی این مراحل را طی نماید. با چنین نگاهی به نحوه تفکر، تصمیم‌گیری و انجام امور توسط امام (ع) بسیاری از شبهات پدید می‌آید و راه برای مخالفان دین هموار می‌گردد تا با یکسان‌انگاری میان افعال افراد عادی با فعل امام (ع) و به تعبیر دیگر عرفی نمودن افعال امام (ع) بسیاری از سؤالات و اشکالاتی را مطرح نمایند تا در نهایت یا علم غیب امام (ع) را انکار نمایند یا عصمت امام (ع) را مورد خدشه قرار دهند.

در میان ادله نقلی می‌توان شواهدی ارائه نمود تا این نحوه شبهه نمودن به صورت جدی‌تر مطرح گردد. چنانکه برخی آیات به وجهه بشری بودن اولیاء الهی این چنین تصریح نموده‌اند: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (ابراهیم/۱۱). «پیامبرانشان به آنها گفتند: «درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند)»؛ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف/۱۱۰). «بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود».

در برخی آیات دیگر، علم غیب انبیاء الهی در برخی حالات چه به صورت استقلالی و چه به نحو تبعی نفی گردیده است: «قُلْ لَا أَفْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۸). «بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند)؛ و اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقتند)». در این آیه نشانه نداشتن علم غیب در برخی حالات را بیشتر نمودن سود مادی خود و برطرف نمودن مشکلات از خود معرفی می‌نماید. اگرچه آیه به صراحت نفی علم غیب از اولیاء الهی می‌نماید اما با توجه به آیات دیگر که صراحت بر بهره‌مندی اولیاء الهی از علم غیب دارد^۱ (جن/۲۶-۲۷) بایستی این اخبار از عدم علم به غیب را مربوط به برخی از حالات اولیاء الهی دانست چرا که آیات قرآن با یکدیگر تناقض ندارند و خداوند حکیم متناقض سخن نمی‌گوید^۲ (نساء/۸۲). اما این دسته از آیات ممکن است مستمسک شبهه‌آفرینان قرار گیرد و از طریق آن مدعی گردند که اولیاء الهی نیز همانند انسان‌های عادی تفکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند.

بر این اساس بایستی در مقابل چنین شبهه‌ای ادله‌ای ارائه نمود که به تفاوت نحوه تفکر

^۱ - «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ».

^۲ - «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

و تصمیم‌گیری امام(ع) پردازد تا چنین شبهاتی برطرف گردد و در غیر این صورت نمی‌توان پاسخی متقن و مستحکم در مقابل آن ارائه نمود.

۲-۳) القاء در تهلكه بودن افعال امام(ع) در صورت علم غیب به نحوه شهادت خود
یکی دیگر از شبهاتی که در رابطه با علم غیب امام(ع) مطرح می‌گردد و از طریق آن عصمت امام معصوم مورد خدشه قرار می‌گیرد، این است که اگر در مواردی که امام(ع) علم به نحوه شهادت خود دارد و در عین حال به چنین علمی توجه ننماید و خود را در معرض کشته شدن قرار دهد، القاء در تهلكه نموده یعنی خود را بی‌جهت در معرض هلاکت قرار داده است. ممکن است در پاسخ به این شبهه گفته شود که در برخی موارد ائمه معصومین اگرچه به نحوه شهادت خود علم داشتند اما حضور یافتن در محل شهادت به اختیار خود نبوده و حتی در ظاهر تلاش نمودند تا در چنین فضایی قرار نگیرند، اما دشمنان اهل بیت به اجبار آن‌ها را در چنین مجلسی وارد نمودند، لذا دیگر نمی‌توان حضور یافتن ائمه معصومین در مجلس و مکان شهادت را القاء در تهلكه دانست؛ چرا که چنین عنوانی فرع بر آن است که اختیار داشته باشند؛ در حالی که چنین اختیاری وجود نداشته است.

این پاسخ اگرچه نسبت به برخی از ائمه معصومین و نحوه شهادتشان قابل قبول است اما نسبت به برخی دیگر همچون امیرالمؤمنین(ع) و امام حسین(ع) قابل قبول نیست چرا که ایشان می‌توانستند در محل شهادت خود حضور نیابند و در محل دیگری حضور داشته باشند و اجباری در حضور یافتن آنها در محل شهادت خود نبوده است؛ به خصوص برای امیرالمؤمنین(ع) این امکان وجود داشت که در روز شهادت در مسجد حضور نیابد بلکه ایشان با اختیار خود حضور در مسجد کوفه یافت.

پاسخ به این شبهه در رابطه با این دو امام همام متفاوت است چرا که نحوه حضور هر یک در محل شهادت خود متفاوت از دیگری است. در رابطه با شهادت امام حسین(ع) بایستی بر اساس ادله نقلی به دنبال عناوین دیگری بود تا عناوین القاء در تهلكه را کنار بزنند اما در مورد نحوه شهادت امام علی(ع) بایستی میان علوم تکلیف‌آور و غیر تکلیف‌آور تمایز قائل گردید تا بتوان پاسخ این شبهات را مطرح نمود. علاوه بر این توجه به نحوه تصمیم‌گیری امام(ع) نیز در رابطه با هر دو نحوه شهادت تأثیرگذار است.

۳-۳) یکسان‌انگاری اقسام علوم امام(ع) و نقش آن در پدید آمدن شبهه عصمت مورد دیگر از مواردی که منجر به پدید آمدن شبهه در رابطه با علم غیب امام(ع) و عصمت وی می‌گردد، این است که میان علومی که برای امام(ع) صورت می‌پذیرد تفاوتی گذاشته نمی‌شود و تمام اقسام علوم امام(ع) یکسان لحاظ می‌گردد. توضیح آن که در حالت عادی زمانی که انسان به اموری علم پیدا می‌نماید بایستی به این علوم توجه نماید و بر اساس آن تصمیم بگیرد. حال این سؤال در مورد علم غیب امام(ع) مطرح می‌گردد که اگر ایشان به برخی امور همچون نحوه شهادت خود علم داشتند، چرا به این علوم خود توجه نمودند تا اسباب شهادتشان فراهم نگردد؟ به عبارت دیگر هر زمان علمی به امور حاصل گردد، حتماً این اختیار نیز برای امام(ع) وجود دارد تا در مقابل وقایعی که قرار است روی دهد بایستد و اجازه ندهد این اتفاقات صورت پذیرد. بر این اساس یا بایستی علم امام(ع) به نحوه شهادت خود را انکار نمود و یا این که به دنبال پاسخی در مقابل این سؤال بود که آیا علم امام(ع) به نحوه شهادت خود و حضور یافتن اختیاری در محل شهادت، القاء در تهلکه نیست؟

در پاسخ به این شبهه بایستی میان اقسام علوم حاصله برای امام(ع) تفاوت گذاشت تا به دنبال آن به این سؤال پاسخ داد که آیا علم امام(ع) در تمام موارد و حالات با اختیار امام(ع) قابل تغییر است یا این که برخی از علومی که برای امام(ع) حاصل می‌شود مربوط به قضای حتمی الهی است و قابل تغییر نیست؟

۴) طرق اثبات عصمت در موارد ناسازگاری علم غیب با عصمت امام(ع)

با توجه به شبهات سه‌گانه‌ای که در باب علم غیب امام(ع) و عصمت وی مطرح گردید بایستی به دنبال تبیین پاسخ‌های سه‌گانه برآمد.

۴-۱) تبعیت اراده امام(ع) از اراده الهی

انسان‌های عادی افعال خود را بر اساس مصلحت اندیشی شخصی انجام می‌دهند؛ یعنی ابتدا مصلحت و نفع امری را لحاظ و پس از آن تصدیق به فائده می‌نمایند و به دنبال آن شوق و اراده بر انجام عمل صورت می‌گیرد. اگر افعال امام(ع) نیز بر این اساس مورد

سنجش قرار گیرد، در موارد علم غیب امام(ع) به اموری همچون شهادت خود ممکن است بن‌بستهایی روی دهد که بیرون آمدن از آن به راحتی ممکن نباشد. اما افعال ائمه و اولیاء الهی در بسیاری از مواقع بر اساس تفکر شخصی نیست، بلکه امام(ع) به قلب خود رجوع می‌نماید و بر اساس اذن الهی اقدام به انجام یا ترک اعمال می‌نماید و گاهی هیچ توجهی به شرایط و مقتضیات نمی‌کند؛ چرا که آنچه خداوند در قلب ولی خود قرار می‌دهد حق و خیر است و زمانی که ولی الهی به خداوند متعال متصل باشد نیازی به محاسبات ظاهری نخواهد داشت. لذا یکی از نکاتی که در باب سیره امام(ع) به دست می‌آید آن است که نه تنها سیره امام(ع) قابل محاسبه نیست بلکه یکسان هم نیست و در شرایطی که انسانهای عادی آن دو وضعیت را واحد و ثابت تلقی می‌کنند، ممکن است امام(ع) دو عمل متفاوت از یکدیگر انجام دهند و تنها امر ثابتی که در آنها می‌توان یافت، این است که اراده خود را فانی در اراده الهی نموده‌اند و در مقابل اراده الهی برای خود هیچ اراده‌ای مستقلاً لحاظ نمی‌نمایند. روایت زهری و روایات مربوط به دستورالعمل استخراج از مواردی است که تفاوت نحوه تصمیم‌گیری امام(ع) از افراد عادی را بهتر تبیین می‌نماید.

۴-۱-۱) روایت زهری از امام سجاد(ع)

روایت زهری از امام سجاد(ع) یکی از بهترین روایات در باب تحلیل عملکرد معصوم و نحوه تصمیم‌گیری ایشان است که بسیاری از شبهات در باب عصمت امام(ع) از جمله موارد علم غیب را نیز پوشش می‌دهد. بدین جهت در ادامه، سه بیان امام سجاد(ع) در این روایت به تفصیل مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱-۱-۱) بیان اول امام سجاد(ع) در مقابل صحابی خود

در روایت زهری این‌چنین آمده است که شخصی از اصحاب به محضر امام سجاد(ع) می‌رسد و پس از پرسش امام(ع) از اوضاع صحابی معلوم می‌گردد که پانصد دینار بدهکار و ناتوان از پرداخت آن است و حتی از تأمین مایحتاج زندگی خانواده خود نیز عاجز گردیده است. در چنین حالتی امام سجاد(ع) گریه فراوانی می‌نماید به جهت آن که خود را ناتوان از پرداخت بدهی او و تأمین نیازش می‌داند (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۹۷؛ جزائری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۹؛ بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۲۶۹).

۴-۱-۱-۲) بیان دوم امام سجاد(ع) در مقابل صحابی خود

پس از چنین عکس‌العملی از امام زین العابدین، برخی از مخالفان بر ایشان چنین طعنه زدند: «فَقَالَ بَعْضُ مِنَ الْمُخَالَفِينَ وَهُوَ يَطْعَنُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ عَجَبًا لِهَوْلَاءِ يَدْعُونَ أَنْ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَكُلَّ شَيْءٍ تُطِيعُهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَرُدُّهُمْ عَنْ شَيْءٍ طَلَبًا لَهُمْ ثُمَّ يَعْتَرِفُونَ أُخْرَى بِالْعَجْزِ عَنْ إِصْلَاحِ خَوَاصِّ إِخْوَانِهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۵۳؛ حرعاملی، ۴۲۵: ۴، ج ۴: ۶۷) بعضی از مخالفان این چنین بر حضرت طعنه زدند: در شگفتیم از چنین افرادی که مدعی هستند آسمان و زمین و تمام موجودات مطیع آنها هستند و هر آن چه از خداوند بخواهند استجابت می‌گردد و پس از آن اعتراف به عجز و ناتوانی خود از اصلاح امور یاران خاص خود می‌نمایند. چنین طعن و ایرادی اسباب نارحتی صحابه را فراهم می‌نماید و خبر را به اطلاع امام سجاد(ع) می‌رساند. امام(ع) در مقابل این چنین می‌فرماید: «فَقَدْ أُذِنَ لِلَّهِ فِي فَرَجِكَ» (همان) خداوند متعال فرج و گشایش را اجازه داد. امام سجاد(ع) از طریق دو قرص نان خود، اسباب گشایش صحابی را فراهم می‌نماید.

۴-۱-۱-۳) بیان سوم امام سجاد(ع) در مقابل صحابی خود

مخالفان پس از مشاهده قضاء حاجت صحابی، این چنین طعنه دیگری بر امام سجاد(ع) وارد نمودند: «مَا أَشَدَّ هَذِهِ التَّفَاوُتَ بَيْنَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَسُدَّ مِنْهُ فَاقَتَهُ إِذْ أَعْنَاهُ هَذَا الْغِنَاءُ الْعَظِيمَ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَكَيْفَ يَعْجِزُ عَنْ سَدِّ الْفَاقَةِ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَاءِ الْعَظِيمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۲۰) چقدر میان رفتارهای امام سجاد(ع) تفاوت وجود دارد به گونه‌ای که در ابتدا نمی‌تواند نیاز صحابی خود را برآورده نماید و پس از آن بدین طرز عجیبی او را بی‌نیاز می‌نماید. چطور چنین رفتارهایی ممکن است؟ چطور کسی که نمی‌تواند رفع حاجت نماید اینچنین شخصی را بی‌نیاز می‌نماید.

امام سجاد(ع) در پاسخ به طعن دوم مخالفان خود اینچنین می‌فرماید: «فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ هَكَذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ لِلنَّبِيِّ صَ كَيْفَ يَمْضِي إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَيُشَاهِدُ مَا فِيهِ مِنْ آثَارِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ مَكَّةَ وَيَرْجِعُ إِلَيْهَا فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَبْلُغَ [مِنْ] مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَّا فِي اثْنَيْ عَشَرَ يَوْمًا وَذَلِكَ حِينَ هَاجَرَ مِنْهَا» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳: ۱۰۸۴). قریش نظیر کلام این مخالفان را در مورد پیامبر اکرم(ص) بیان نمودند که چگونه در یک شب از مکه تا

بیت المقدس می‌رود و آثار انبیاء را مشاهده می‌نماید و برمی‌گردد؛ در حالی که مسافت مکه تا مدینه را در زمان هجرت، زودتر از دوازده روز نمی‌تواند طی نماید. پس از آن امام(ع) در تبیین علت تفاوت رفتارهای اولیاء الهی در شرایط گوناگون می‌فرماید: «جَهَلُوا وَ اللَّهُ أَمْرَ اللَّهِ وَ أَمْرَ أَوْلِيَائِهِ مَعَهُ أَنَّ الْمَرَاتِبَ الرَّفِيعَةَ لَا تُنَالُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ تَرْكِ الْاِقْتِرَاحِ عَلَيْهِ وَ الرِّضَا بِمَا يُدْبِرُهُمْ بِهِ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ صَبَرُوا عَلَى الْمَحْنِ وَ الْمَكَارِهِ صَبْرًا لَمْ يُسَاوِهِمْ فِيهِ غَيْرُهُمْ فَجَازَاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ بِإِزَاءِ مَا وَجَبَ لَهُمْ نُجْحُ جَمِيعِ طَلِبَاتِهِمْ لِكِنْهَتِهِمْ مَعَ ذَلِكَ لَمْ يُرِيدُونَ مِنْهُ إِلَّا مَا يُرِيدُهُ لَهُمْ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۲۲). به خدا قسم، امر خداوند متعال و اولیاء الهی او را نشناختند، مراتب بلندمرتبه تنها با تسلیم در برابر خداوند متعال، ترک پیشنهاد دادن و رضایت به تدبیر الهی بدست می‌آید. اولیاء الهی ناراحتی‌ها و مشکلات صبری می‌نمایند که نظیر آن را میان سایر افراد نمی‌توان یافت. پس خداوند به ازاء چنین صبری تمام خواسته‌های آن‌ها را برآورده می‌نماید ولی در عین حال اولیاء الهی اراده نمی‌کنند مگر آنچه را که خداوند اراده نموده است.

۴-۱-۱-۱) جمع‌بندی مفاد روایت زهری

ناتوانی و گریه حضرت سجاد از قضاء حاجت صحابی خود در مرتبه اول و قضاء حاجت وی در مرتبه دوم و یا حرکت پیامبر اکرم(ص) به صورت غیرطبیعی از مدینه تا بیت المقدس و به صورت طبیعی از مکه تا مدینه هر دو بر اساس آن چیزی بوده که خداوند متعال در قلب آنها خطور می‌دهد، زیرا قلب معصوم تابع اراده خدا است(فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۲۴۹) و به تعبیر روایات، وعاء علم و مشیت الهی است^۱(صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۰۷) بر این اساس امام معصوم فعل خود را منطبق بر حق قرار نمی‌دهد، بلکه حق منطبق بر فعل امام حرکت می‌کند که این مطلب از دعایی که پیامبر اکرم(ص) برای امیر المؤمنین فرمود، بدست می‌آید که: خداوند حق را دور امیر المؤمنین بگردان، هر جا که حضرت علی(ع) می‌گردد^۲(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵/۳۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۱؛ کراچکی، ۱۴۲۱ق: ۶۱) و نفرمود که خدایا هر جا که حق است، علی را دور آن بچرخان، لذا به دنبال فعل امام

^۱ - «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ نَحْنُ وَإِيَّانَا.»

^۲ - «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى صَ قَالَ: رَجَمَ اللَّهُ عَلِيًّا عَلَيْهِمُ أَدْرَ الْحَقُّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.»

حقانیت و نور و صدق هم خواهد آمد چون منبع رحمت و نور الهی می‌باشد؛ هر کس هم که از ایشان تبعیت کند به دنبال آن نور، حقانیت و صدق خواهد آمد که این بحث کلامی آثار طویل الذیلی در باب سیره دارد. (وکیلی، ۱۳۹۷، ج ۴: ۹۵).

از جمله آثار این بحث، برطرف گردیدن شبهات مربوط به عصمت امام(ع) در مواردی همچون علم غیب است زیرا زمانی که فعل امام(ع) همانند افعال انسانهای عادی لحاظ شود، این سؤال پدید می‌آید که چرا امام(ع) با علم غیب به انجام اموری که منجر به ضررهای قابل توجه و یا شهادت ایشان می‌گردد؛ دست از چنین اعمالی برداشتند و به اصطلاح قرآنی (بقره/۱۹۵)^۱ خود را در تهلکه و هلاکت انداختند؟ اما زمانی که این مسأله روشن گردد که اراده امام(ع) تابع اراده الهی است، دیگر اساس این شبهات برچیده می‌شود و به اصطلاح منطقی سالبه به انتفاء موضوع می‌گردد؛ چرا که اساس این شبهات مبتنی بر تصمیم‌گیری و مصلحت‌سنجی‌های شخصی است، در حالی که امام(ع) مصلحت‌سنجی الهی را جایگزین مصلحت‌سنجی شخصی خود نموده است و در این زمینه اراده‌ای مستقل در مقابل اراده الهی ندارد تا کیفیت چنین عملکردی مورد سؤال و شبهه قرار گیرد.

نظیر این مسأله را در مواجهه جناب خضر با حضرت موسی نیز می‌توان مشاهده نمود. پس از آن که حضرت موسی به افعال وی اعتراض نمود، جناب خضر به دنبال بیان مصالح افعال خود، یکی از پاسخ‌های اساسی که ارائه نمود، این بود که این امور را از جانب خود و بر اساس تصمیمات و تفکر شخصی انجام ندادم، بلکه بر اساس امر الهی بود: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/۸۲). «و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود؛ و من آن(کارها) را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی!». بر این اساس در مواردی که اراده الهی جایگزین اراده افراد

^۱ - «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

گردد، هیچ شبهه‌ای نمی‌توان بر صحت چنین عملی نمود و یا آن را القاء در تهلکه دانست چرا که اراده شخصی وجود ندارد تا چنین لوازم فاسدی به دنبال آید.

۴-۱-۲) روایات استخاره

روایاتی که در رابطه با دستور العمل استخاره بیان گردیده خود به نحوی دیگر می‌تواند دال بر تبعیت اراده امام(ع) از اراده الهی باشد. به عنوان نمونه برخی روایات این چنین به آثار دستور العمل استخاره تصریح نموده‌اند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ اسْتَخَارَ اللَّهَ مَرَّةً وَاحِدَةً وَهُوَ رَاضٍ بِهِ خَارَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا» (ابن طاوس، ۱۴۰۹ق، ۲۵۷). هر کس یکبار از خداوند طلب خیر نماید در حالی که به انتخاب الهی راضی باشد، خداوند متعال قطعاً امر خیر را رقم می‌زند.

در روایت دیگر این چنین به نقش استخاره تصریح شده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: يَا أَنَسُ إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَاسْتَخِرْ رَبَّكَ فِيهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْظُرْ إِلَى الَّذِي يَسْبِقُ إِلَيَّ قَلْبِكَ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِيهِ يَعْنِي أَفْعَلُ ذَلِكَ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۲۵۵؛ مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۲۸). پیامبر اکرم(ص) فرمود: ای انس هر گاه به امری اهتمام نمودی، ابتدا هفت مرتبه از خداوند طلب خیر بنما، سپس به آنچه به قلبت روی می‌آورد توجه نما، زیرا خیر در انجام دادن آن است. این روایات استخاره توسط اولیاء الهی برای انسانهای عادی صادر شده است؛ تأثیر عملکرد استخاره بدین صورت می‌گردد که اراده الهی جایگزین اراده شخص عادی می‌گردد و خداوند متعال برای او انتخاب می‌نماید؛ حال زمانی که امام معصوم در تمام حالات خود این چنین است، به طریق اولی اراده الهی جایگزین اراده معصوم می‌گردد و تمام افعال امام(ع)، فعل الله می‌گردد و از آنجا که فعل الهی مصون از لغزش و امور ناپسند است، فعل معصوم نیز از چنین مصونیتی برخوردار می‌گردد و نمی‌توان فعل وی را از لحاظ عصمت مورد خدشه قرار داد.

به عنوان نمونه دیگر نمی‌توان در مسجد رفتن امام علی(ع) برای نماز صبح خدشه نمود که اگر ایشان علم به شهادت خود داشتند، چرا خود را در معرض کشته شدن قرار دادند و اسباب سوء قصد ابن ملجم را فراهم نمودند؟ چرا که زمانی می‌توان این سؤالات را مطرح نمود که امام(ع) این افعال را همانند انسانهای عادی و بر اساس تفکرات، تصمیمات و

مصلحت‌سنجی‌های شخصی آن را انجام دهند اما زمانی که اراده امام(ع) محو اراده الهی گشته است، دیگر نمی‌توان به چنین فعلی اعتراض نمود چرا که فعل امام(ع) فعل الهی می‌گردد و چنین فعلی غیر قابل اعتراض است؛ چنانکه خداوند متعال در رابطه با فعل خود اینچنین می‌فرماید: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء/۲۳)؛ هیچ کس نمی‌تواند بر کار او خرده بگیرد؛ ولی در کارهای آنها، جای سؤال و ایراد است!

نمونه صریح‌تر این مسأله را می‌توان در قیام حضرت سیدالشهداء مشاهده نمود. چنانکه ایشان یکی از پاسخ‌های اساسی خود در قبال چرایی قیام را در مقابل محمد بن حنفیه این‌گونه گوشزد نمودند: «فَقَالَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ ع اُخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَمَا مَعْنَى حَمَلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءَ مَعَكَ وَأَنْتَ تَخْرُجُ عَلَيَّ مِثْلَ هَذِهِ الْحَالِ قَالَ فَقَالَ لَهُ قَدْ قَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَصَضَى» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۶۵؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷: ۲۱۴) بعد از آن‌که از تو جدا گردیدم پیامبر اکرم(ص) به سراغم آمد و فرمود: ای حسین خارج شو، زیرا خداوند می‌خواهد تو را کشته شده ببیند. محمد بن حنفیه گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بردن این زنان با خود به چنین سفری چه معنا دارد؟ امام حسین(ع) فرمود: به من گفته شد، خداوند می‌خواهد اهل بیتم را به صورت اسیر مشاهده نماید.

۴-۲) جهاد فی سبیل الله بودن برخی از متعلقات علم نه القاء در تهلكه

یکی از شبهاتی که در رابطه با شهادت برخی از ائمه معصومین همچون امام حسین(ع) بیان می‌گردد، این است که قیام و شهادت حضرت سید الشهداء(ع) چگونه با علم غیب ایشان جمع می‌شود؟ اگر امام حسین به گذشته و آینده و نحوه و زمان شهادت خود علم دارد، چرا حضرت خود و اصحاب و خانواده خود را راهی کربلا نمودند تا بدان کیفیت دردناک شهید و اسیر شوند؟ آیا این کار با وجود علم و آگاهی، القاء به تهلكه و خودکشی نیست؟

در پاسخ به این شبهه علاوه بر پاسخی که در بخش پیشین بیان گردید توجه به این نکته ضروری است که ادله نقلی دال بر این نیست که ائمه علیهم‌السلام در عالم ظاهر همه چیز را بالفعل می‌دانند و چه بسا در مسأله‌ای از باطن آن مطلع نباشند و لذا نمی‌توان حکم کرد

که همه افعال و رفتار ظاهری ایشان با علم فعلی در عالم ظاهر به عواقب آن بوده است ولی در خصوص قیام حضرت سیدالشهداء(ع) یقیناً آن حضرت با علم به شهادت و کیفیت آن اقدام به این عمل نمودند و این علم نه فقط از طریق شهود قلبی و باطنی آن حضرت، بلکه علاوه بر آن از طریق روایات قطعی از حضرت رسول اکرم(ص) به آن حضرت رسیده بود. نکته مهم در این بحث آن است که قیام آن حضرت، القاء به تهلکه نبود، بلکه جهاد فی سبیل الله و اقدامی در راستای احیاء دین و سنت، امر به معروف و نهی از منکر و عمل به یک وظیفه شرعی بود و این قیام و شهادت موجب تحقق این اهداف متعالی شد و آثار آن روزبروز نمود بیشتری می‌یابد. لذا این قیام منافاتی با علم به شهادت ندارد. چنانکه امام حسین(ع) در برخی بیانات خود علت قیام را این چنین معرفی می‌نماید: «أَنْتِي لَمْ أُخْرَجْ أَشِيراً وَ لَا بَطْراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظالماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ فِي صَ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَّتِي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)» من به خاطر امور گزاف، ایجاد شر، فساد و ظلم قیام نمودم بلکه بخاطر اصلاح امت جدم قیام نمودم؛ می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره جدم و پدرم عمل نمایم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۲۹-۳۳۰)؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۱۱۳)). علاوه بر این پاسخی که در جواب از سؤال سوّم خواهد آمد نیز در پاسخ این سؤال مفید می‌باشد.

۴-۳) تمایز میان علوم تکلیف‌آور و غیر آن

شبهه دیگری که در باب شهادت ائمه معصومین مطرح می‌گردد آن است که اگر ایشان به نحوه شهادت خود علم داشتند، چرا در صحنه شهادت حاضر گشتند تا به شهادت برسند؟ ممکن است در پاسخ گفته شود که برخی ائمه اطهار به اختیار خود در چنین مجلسی شرکت نمودند لذا این شبهه از اساس باطل می‌گردد اما این پاسخ نسبت به برخی از ائمه اطهار همچون امام رضا(ع) صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۲۸۵)) اما نسبت به برخی دیگر همچون امیرالمؤمنین صحیح نمی‌باشد؛ چرا که هیچگونه اجبار و اکراهی از جانب غیر، در حضور یافتن ایشان در مسجد کوفه نبود و ایشان با اختیار کامل حضور یافتند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۸۳).

۱- «وَ مَا مِنَّا إِلَّا كَمَقْتُولٍ وَ إِنِّي وَ اللَّهُ كَمَقْتُولٍ بِالسَّمِّ بِأَغْتِيَالٍ مَنْ يَغْتَالِي أَعْرِفْ ذَلِكَ بَعْدَهُ مَعْتَهِدٍ إِلَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص.»

از سوی دیگر نسبت به شهادت امیرالمؤمنین در مسجد نمی‌توان برخی از توجیهاتی که برای شهادت امام حسین(ع) مطرح می‌گردد بیان نمود. توضیح آن که در سخنان امام حسین(ع) آمده که ایشان اگر در کربلا نیز حضور نمی‌یافتند باز هم ایشان را شهید می‌نمودند، لذا نوعی الزام و اجبار در حرکت نمودن به سمت کربلا وجود داشته است در حالی که چنین الزامی در نحوه شهادت امیرالمؤمنین یافت نمی‌شود. علاوه بر این که در قیام امام حسین(ع) و نحوه شهادت ایشان می‌توان از عناوینی چون احیاء امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله استفاده نمود و شبهاتی همچون القاء در تهلکه را پاسخ داد اما چنین عناوینی را به ظاهر نمی‌توان بر نحوه شهادت امیرالمؤمنین در مسجد مترتب نمود. لذا بایستی به دنبال راهکار دیگری جهت شبهه مربوط به علم غیب امام علی(ع) به شهادت و عصمت ایشان بود. برای پاسخ به این دسته از شبهات ضرورت اقتضا می‌کند میان علوم تکلیف‌آور و غیر آن تمایز قائل گردید.

۴-۳-۱) علوم تکلیف‌آور برای امام(ع)

تمام اقسام علمی که برای امام(ع) حاصل می‌گردد، تکلیف‌آور نیست بلکه آن دسته از علمی تکلیف‌آور است که مربوط به امور قطعی الوقوع نباشد. اگر امام(ع) به حقیقتی پنهان به صورت قضیه شرطی علم پیدا نمایند نه به صورت قضیه حملی در چنین حالتی این علم می‌تواند تکلیف‌آور باشد. توضیح آن که اگر امام(ع) به حقیقتی پنهان علم پیدا نمایند که تحقق آن مشروط به شروطی است به گونه‌ای که اگر آن شروط باشد، مشروط یعنی همان حقیقت پنهانی که به آن علم یافته، محقق می‌شود اما اگر شروط تحقق نیابند، مشروط نیز محقق نمی‌گردد. در واقع در چنین علمی، امام(ع) به تحقق قطعی آن حقیقت پنهانی معلوم، علم ندارد.

چنین علمی با التفات امام(ع) به عالم محو و اثبات حاصل می‌گردد و تکلیف‌آور است لذا امام(ع) بایستی به دنبال تحقق شرایط آن باشد تا مشروط معلوم در عالم طبع نیز محقق گردد. در واقع به مقتضای تشریح، انسانی که مکلف است باید بر طبق آن علم، عمل نماید. چنانکه علم امیرالمؤمنین به شهادت خود اگر به این طریق بود که اگر امروز به مسجد برود، کشته می‌شود و اگر نرود کشته نمی‌شود، بایستی شروط عدم کشته شدن خود را فراهم آورد

تا چنین عملی روی ندهد. ممکن است در این حالت این اشکال مطرح گردد که اگر علم امام(ع) به یک حقیقت پنهانی در عالم دنیا محقق نگردد، چنین علمی در واقع علم نیست بلکه جهل است. در واقع ملاک تحقق علم، تحقق مطابق آن در عالم دنیا است و زمانی که چنین مطابقتی روی ندهد، امری که حاصل شده چیزی جز جهل نخواهد بود.

در پاسخ به این اشکال بایستی توجه داشت که آن حقیقت پنهانی به عنوان نمونه در عالم لوح محو و اثبات یا عالم مثال مشاهده گردیده است و چنین مشاهده‌ای غیر قابل تردید است، اما ممکن است ظهورات چنین مشاهده‌ای در عالم طبع صورت نپذیرد و به نحو دیگر اتفاقاتی روی دهد و این امر ارزش مشاهدات علمی امام(ع) را نمی‌کاهد و علم ایشان را تبدیل به جهل نمی‌نماید، چرا که ملاک تحقق علم تنها تحقق مشاهدات مثالی در عالم دنیا نیست بلکه مشاهده اموری در عالم مثال بدون آن که در عالم دنیا هم تحقق بپذیرد، قابلیت اتصاف به علم را دارد، چنانکه از لحاظ هستی‌شناسی و دینی ارزش و سعه عالم مثال بیش از عالم دنیا است لذا ارزش مشاهدات مثالی بیش از مشاهدات مادی است و برای ارزشمندی نیازمند تحقق مشاهدات در عالم دنیا نیست.

۴-۳-۲) علوم غیر تکلیف‌آور برای امام(ع)

قسم دیگر از علوم امام(ع)، علومی است که تکلیف‌آور نیست و در واقع علم امام(ع) به حقیقتی پنهان به نحو قضیه حملیه صورت پذیرفته است و همانند قضیه شرطیه مشروط به شرطی نیست بلکه تحت هر شرایطی این حادثه روی می‌دهد. در این موارد علم امام(ع) به امور حتمی الوقوع پیدا نموده است و از آنجا که تحقق آن امری قطعی است، امام(ع) نمی‌تواند از طریق اختیار خود مانع تحقق آن گردد. به عنوان نمونه علم امیرالمؤمنین به شهادت خود بدین صورت روی داده است که امروز به مسجد می‌رود و به دست یکی از اشقیاء شهید می‌شود. چنین علمی از التفات به عالم لوح محفوظ حاصل می‌شود و تحقق آن نه مشروط به شرطی گردیده و نه امکان بداء در آن است و تکلیف‌آور نیز نمی‌باشد؛ چون تکلیف برای ایجاد داعی و انگیزه در مکلف برای حرکت به سوی سعادت است و انسان نسبت به چیزی می‌تواند انگیزه و اراده داشته باشد که آن را ممکن بداند و گرنه هیچ‌کس محالات را با علم به استحاله‌اش نمی‌تواند قصد تحقق آن را بکند.

لذا وقتی محقق شدن چیزی مسلم و یقینی است و مکلف می‌داند محقق شدن نقیض آن محال می‌باشد، امکان ندارد برای تحقق نقیض آن، انگیزه‌ای در او ایجاد شود. به همین خاطر زمانی که امیرالمؤمنین به نحوه شهادت خود توسط ابن ملجم خبر می‌دهد برخی از اصحاب اعتراض می‌نمایند که چرا او را نمی‌کشد تا چنین حادثه‌ای روی ندهد؟ امام علی (ع) در پاسخ چنین می‌فرماید: امر شگفتی بیان نمودی آیا من را امر می‌نماید که قاتلم را بکشم؟!^۱ (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۸۹) چطور قضای الهی را رد نمایم؟ (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۱؛ ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۵۰).^۲ چنان‌که در روایت دیگر این چنین آمده که حضرت زینب پس از اخبار امیرالمؤمنین به شهادت خود در فردای آن روز پیشنهاد می‌دهد که شخص دیگری را برای نماز جماعت مسجد بفرستد اما امیرالمؤمنین این چنین پاسخ می‌فرماید: هیچ راه فراری از اجل و مرگ نیست (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۹: ۴۰).^۳ تمام این تعبیر امیرالمؤمنین حاکی از آن است که چنین علمی به شهادت قطعی است و اختیار انسان نمی‌تواند مانع تحقق چنین حادثه‌ای گردد و از دایره اختیار انسان خارج است و به تعبیر امیرالمؤمنین از مواردی است که قضای حتمی الهی به آن تحقق گرفته و قابل تغییر نیست.

چنین پاسخی را در رابطه با شهادت امام حسین (ع) نیز می‌توان مطرح نمود که علم ایشان نیز به شهادت خود قطعی بوده و امام (ع) نمی‌توانست مانع امر حتمی الوقوع گردد؛ اگرچه اصل تحقق شهادت امام (ع) مبتنی بر اراده و اختیار وی بوده است و قضای الهی نیز با لحاظ چنین اختیاری حتمی گردیده است.

علامه طباطبائی در توضیح این قسم از علم امام (ع) این چنین می‌فرماید: «این گونه علم موهبتی به موجب ادله عقلی و نقلی که آن را اثبات می‌کند قابل هیچ گونه تخلف نیست و تغییر نمی‌پذیرد و سر مویی به خطا نمی‌رود و به اصطلاح علم است به آنچه در لوح محفوظ ثبت شده است و آگاهی است از آنچه قضای حتمی خداوندی به آن تعلق گرفته و لازمه

^۱ - « قَالَ إِذَا سَرَّكُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى قَاتِلِي فَانظُرُوا إِلَيَّ هَذَا قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ أَوْ لَا تَقْتُلُهُ أَوْ قَالَ تَقْتُلُهُ فَقَالَ مَنْ أَعْجَبَ مِنْ هَذَا تَأْمُرُونِي أَنْ أَقْتَلَ قَاتِلِي ».

^۲ - « كَيْفَ أُرَدُّ قِضَاءَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ! ».

^۳ - « فَقَالَ: إِنِّي مَقْتُولٌ لَوْ قَدْ أَصْبَحَتْ فِجَاءٌ مُؤَذَّنَةٌ بِالصَّلَاةِ فَمَشَى قَلِيلًا، فَقَالَتْ ابْنَتُهُ زَيْنَبُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَرَّ جَعْدَةُ يَصَلِّيُ بِالنَّاسِ. فَقَالَ: لَا مَفْرَءَ مِنَ الْأَجْلِ، ثُمَّ خَرَجَ ».

این مطلب این است که هیچ‌گونه تکلیفی به متعلق این‌گونه علم (از آن جهت که متعلق این‌گونه علم است و حتمی‌الوقوع می‌باشد) تعلق نمی‌گیرد و هم‌چنین قصد و طلبی از انسان با او ارتباط پیدا نمی‌کند، زیرا تکلیف همواره از راه امکان به فعل تعلق می‌گیرد و از راه این که فعل و ترک هر دو در اختیار مکلف‌اند، فعل یا ترک خواسته می‌شود و اما از جهت ضروری‌الوقوع و متعلق فضای حتمی بودن آن محال است مورد تکلیف قرار گیرد» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹۵-۱۹۶). ایشان در ادامه با ارائه مثالی این قسم از علم امام(ع) را این‌گونه توضیح می‌فرماید: «مثلاً صحیح است خدا به بنده خود بفرماید: فلان کاری که فعل و ترک آن برای تو ممکن است و در اختیار توست بکن، ولی محال است بفرماید: فلان کاری را که به موجب مشیّت تکوینی و قضای حتمی من، البته تحقق خواهد یافت و برو برگرد ندارد بکن یا نکن، زیرا چنین امر و نهی لغو و بی‌اثر می‌باشد و هم‌چنین انسان می‌تواند امری را که امکان شدن و نشدن دارد اراده کرده، برای خود مقصد و هدف قرارداد، برای تحقق دادن آن به تلاش و کوشش پردازد، ولی هرگز نمی‌تواند امری را که به‌طور یقین (بی‌تغیّر و تخلف) و به‌طور قضای حتمی شدنی است، اراده کند و آن را مقصد خود قرارداد، تعقیب کند، زیرا اراده و عدم اراده و قصد و عدم قصد انسان کم‌ترین تأثیری در امری که به هر حال شدنی است و از آن جهت که شدنی است، ندارد» (همان).

نتیجه‌گیری

به طور کلی شبهات ناسازگاری علم غیب امام(ع) با عصمت، در ذیل سه عنوان قابل طرح است: عرفی نمودن نحوه تصمیم‌گیری امام(ع)؛ صدق عناوینی همچون به‌هلاکت انداختن خود در موارد علم به کیفیت شهادت و یکسان‌انگاری اقسام علوم امام(ع). برخی از پاسخ‌هایی که در مقابل برای اثبات عصمت امام(ع) ارائه می‌گردد عمومیت دارد و می‌تواند هر سه قسم شبهه را حل نماید اما برخی دیگر تنها برخی از شبهات را برطرف می‌نماید:

۱- توجه نمودن به این نکته که اراده امام(ع) از اراده خداوند متعال تبعیت می‌نماید و تصمیم‌گیری وی بر اساس اراده الهی است، هر گونه شبهه‌ای در رابطه با افعال امام(ع)

را برطرف می‌نماید و تنها زمانی می‌توان افعال امام(ع) را مورد خدشه قرار داد که این افعال صرفاً متناسب به وی گردد اما با انتساب افعال امام(ع) به خداوند متعال جایی برای خدشه و اشکال باقی نمی‌ماند زیرا خداوند مالک همه چیز و واجد تمام کمالات است و هیچگونه نقصی در افعال وی قابل تصور نیست.

۲- علم امام حسین(ع) به نحوه و محل شهادت خود، القاء در تهلکه نیست بلکه بر اساس فرمایش حضرت، چنین اقدامی درواقع احیاء امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله است چنانکه آثار چنین قیامی در حال حاضر از وضوح و گستردگی بیشتری برخوردار گردیده است در حالی که اگر چنین اقدامی به هلاکت افکندن خود بود چنین آثار شگرفی در جهت مقابله با ظلم و احیاء عدالت و امر به معروف و نهی از منکر در جوامع اسلامی مشاهده نمی‌گردید.

۳- تمایز میان علوم تکلیف‌آور و غیر آن نیز می‌تواند شبهات در باب علم غیب امیر المؤمنین(ع) و امام حسین(ع) به نحوه شهادت خود را پاسخ دهد؛ چرا که زمانی علم برای انسان ایجاد داعی و انگیزه می‌کند که تحقق امر معلوم، قطعی نباشد اما زمانی که تحقق امر معلوم قطعی باشد دیگر هیچ داعی و انگیزه‌ای برای انسان باقی نمی‌ماند تا درصدد تغییر و مقابله با امر معلوم باشد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین ربّ الأرباب*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸)، *اللّهوف علی قتلى الطفوف*، تهران: انتشارات جهان.
- ابن عبد الوهاب، حسین (بیتا)، *عیون المعجزات*، قم: مکتبه الداوری.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق)، *مکاتیب الأئمه عليهم السلام*، قم: دار الحديث.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق)، *حلیه الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار عليهم السلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ق الف)، *مدینه معجز الأئمه الإثنی عشر*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ق ب)، *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال*، قم: مؤسسه الإمام المهدي.
- بروجردی، حسین (۱۳۸۶)، *جامع أحادیث الشیعہ*، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۲۷ق)، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات*، بیروت: انتشارات اعلمی.
- _____ (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعہ*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ربانی گلپایگانی، علی؛ رحمانی زاده، محسن (۱۳۹۸)، *علم امام به شهادت و شبهه ناسازگاری آن با عصمت*، شماره ۱۱۰، صص ۹۷-۱۱۴. قم: *مجله کلام اسلامی*.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۸)، *منشور جاوید*، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۱ق)، *الذخیره فی علم الکلام*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلی الله عليهم*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *بررسی های اسلامی*، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق)، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت: دار الأضواء.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲)، *تلخیص الشافی*، قم: انتشارات المحبین.
- فاطمی، سیده معصومه (۱۳۹۸)، *تفسیر تطبیقی آیات پیرامون علم غیب*، شماره ۱، صص ۹ - ۱۸. قم: *مجله تحقیقات قرآنی و حدیثی*.
- فثال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم: انتشارات رضی.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- کراچکی، محمد بن علی (۱۴۲۱ق)، *التعجب من أغلاط العامه فی مسأله الإمامه*، قم: دار الغدیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۴۰۹ق)، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مسعودی، سید محمد علی (۱۳۹۵)، *تفاوت نگرش علم کلام و حدیث «علم غیب»*، شماره ۶، صص ۳۳-۵۲. قم: *مجله علوم و معارف قرآن و حدیث*.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق الف)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق ب)، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق ج)، *المسائل العکبریّه*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مظفر، محمد حسین (بی‌تا)، *علم الإمام، بیجا: بی‌نا*.
- نادم، محمد حسن (۱۳۹۱)، *علم غیب پیامبر و امام از نگاه متکلمین و فلاسفه*، شماره ۶، صص ۱۴۷-۱۶۴. قم: *مجله امامت پژوهی*.
- نراقی، مهدی (۱۳۶۹)، *أنیس الموحدين*، تهران: انتشارات الزهراء.
- نیل ساز، نصرت؛ معارف، مجید؛ روحی، کاووس؛ بهادری، آتنا (۱۳۹۲)، *نقد شبهه تعارض آیات «علم غیب» در قرآن*، شماره ۱۳، صص ۳۱-۵۰. قم: *مجله مطالعات تفسیری*.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه

آل البيت عليهم السلام

وکیلی، محمد حسن (۱۳۹۷)، معارف کاربردی (راه‌نما شناسی)، مشهد: مؤسسه جوانان آستان
قدس رضوی.

Explanation of the three answers to the doubts related to the incompatibility of occult knowledge with Imam's infallibility

Mohammad Danesh Nahad¹, Mohammad Hassan Vakili²

Some verses and narrations indicate that Imam (a.s.) has knowledge of the unseen, in such a way that he is aware of all the facts of the past, present and future; This way of science raises doubts about Imam's infallibility. This research, with the library method, information analysis and comparison of opinions, tries to propose three answers to the doubts that the Imam (a.s.) has on his infallibility due to the knowledge of the unseen. Therefore, first of all, it is necessary to raise the types of doubts about the incompatibility of Imam's knowledge of the unseen (a.s.) with his infallibility, and then give appropriate answers to the type of doubt. Among the results of his research are: 1- Matters that lead to raising doubts about the incompatibility of Imam (a.s.) knowledge of the unseen with his infallibility include: making the decision-making quality of the Imam (a.s.) common, inducing the danger of some actions of the Imam (a.s.), equating types Sciences of Imam (a.s.); 2- The obedience of the will of the Imam (a.s.) to the divine will is the answer to all the doubts that undermine the infallibility of the Imam (a.s.). 3- Imam Hussain's (pbuh) movement to Karbala, despite the knowledge of his martyrdom, cannot be applied to the title of inducing danger, but titles such as Jihad in the way of Allah and Amrba Ma 'roof and prohibition of evil can be applied to it. 4- The distinction between obligatory and non-obligatory sciences of the Imam (a.s.) is also another way to prove the infallibility of the Imam (a.s.) in the cases of knowledge of his martyrdom.

Keywords: knowledge of Imam (a.s.), doubts about infallibility, induction into danger, burdensome sciences.

¹ . Researcher at the Strategic Studies Institute of Islamic Sciences and Education, Mashhad Seminary, Mashhad, Razavi Khorasan, Iran

² . Professor of Strategic Studies Institute of Islamic Sciences and Education, Mashhad Seminary, Mashhad, Razavi Khorasan, Iran